تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

امامان اين امت دوازده نفرند

علامه سيد مرتضى عسكرى‏ رحمه الله عليه

## سر آغاز

(وَمَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) «او (پيامبر) هرگز به خواهش دل سخن نمى‏گويد. سخنانش تنها از وحى الهى است.» نجم/3و4

(وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ \* لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ \* ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)

و اگر چيزى را به دروغ به ما نسبت دهند. دست راستش را مى‏گيريم. سپس رگ حياتش را قطع مى‏كنيم. حاقه/ 46-44

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از متن كتاب و سنت ار بر گيريم  |  | عز و شرف گذشته از سر گيريم  |

## مقدمه

وحدت بر محور كتاب و سنت

بسم الله الرحمن الرحيم‏

«الحمد لله رب العالمين، و الصلاه و السلام على محمد و آله الطاهرين و السلام على اصحابه البرره الميامين.»

ما مسلمانان يكپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافى با خود به نزاع برخاستيم و دشمنان اسلام از برون و از راهى كه ندانستيم، وحدتمان را به تفرقه و شوكتمان رابه ضعف كشاندند تا از دفاع ناتوانمان كردند و بر ماچيرگى يافتند؛ در حالى كه خداى سبحان فرموده است:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ)

خدا و پيامبرش را اطاعت كنيد و با يكديگر نزاع نكنيد كه ناتوان شويد و قدرت و شوكت شما برود! انفال / 46

آرى:

(وَمَا أَصَابَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَن كَثِيرٍ)

هر مصيبتى به شما رسد دست آورد خودتان است و خداوند بسيارى را نيز، مى‏بخشد!

پس شايسته آن است كه امروز و هر روز، به كتاب و سنت بازگرديم و وحدت كلمه خود را بر محور كتاب و سنت باز يابيم كه خداى متعال مى‏فرمايد:

(فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ)

پس اگر در چيزى نزاع كرديد (حكم) آن را به خدا و رسول بازگردانيد. نساء / 59

ما نيز، در اين سلسله از بحث‏ها به كتاب و سنت مراجعه كرده و ابزارروشنگر راهمان در مسائل مورد اختلاف را از كتاب و سنت مى‏گيريم تا - به اذن خداى متعال - وسيله وحدت كلمه و يكپارچگى دوباره مان گردد.

اميدوارم دانشمندان و انديشمندان اسلامى نيز، در اين ميدان با ما همراهى نموده و ديدگاههاى خود را براى ما ارسال دارند.

سيد مرتضى عسكرى

## نص صريح پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر تعداد امامان عليه‌السلام

حديث عدد امامان:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خبر داده است كه، امامانى كه بعد از او مى‏آيند، دوازده نفرند. اين موضوعى است كه صاحبان كتب صحيح و مسند كه در زير مى‏آيد، از آن حضرت روايت كرده‏اند:

الف - مسلم در صحيح خود از جابربن سمره روايت كند كه گفت: شنيدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى‏فرمود: اين دين هميشه، تا قيام قيامت و تا هنگامى كه دوازده نفر خليفه بر سر شما باشند، استوار وبر پاست. اين خلفا همگى از قريش اند.

در روايت ديگرى آمده است: هميشه كار مردم روبراه است...

در دو روايت ديگر آمده است: تا آنكه دوازده نفر خليفه بر سر شما باشند.

در حديث ديگرى است كه فرموند: تا پايان دوازده نفر (1).

و در صحيح بخارى گويد: از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى‏فرمود: دوازده نفر امير و فرمانده‏اند. راوى گويد: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از آن سخنانى فرمود كه من نفهميدم، پدرم گفت: فرمود: همگى آنان از قريش اند.

در روايت ديگرى مى‏گويد: سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخنانى فرمود كه بر من پوشيده ماند، از پدرم پرسيدم: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چه فرمود؟ پدرم گفت: فرمود: همگى آنان از قريش اند (2).

در روايت ديگرى است كه فرمود: دشمنى كسانى كه با آنان دشمنى كنند، زيانى به ايشان نمى‏رساند (3).

ب - در روايت ديگرى است كه رسول خدا فرمود:

«لا تزال هذه الامه مستقيما امرها، ظاهره على عدوها، حتى يمضى منهم اثنا عشر خليفه كلهم من قريش، ثم يكون المرج او الهرج»

كار اين امت هميشه به سامان است و پيوسته بر دشمنانشان پيروزند تا آنگاه كه دوازده نفر خليفه، همگى از قريش، در گذرند. پس از آن فساد و خرابى يا فتنه و آشوب خواهد بود (4).

ج - در روايت ديگرى آمده است كه فرمود:

اين امت دوازده نفر قيم دارد كه هر كس آنان نكند، زيانى به ايشان نرساند، همگى آنان از قريش اند (5).

د - در روايت ديگرى فرمود:

كار اين مردم تا هنگامى كه دوازده مرد بر آنان ولايت داشته باشند، همواره در جريان است‏ (6).

ه - از قول انس روايت كنند كه آن حضرت فرمود:

اين دين تا دوازده نفر از قريش باشند، به هيچ روى نابود نگردد، و چون از دنيا برومند، زمين نيز، اهل خود را فرو مى‏برد (7).

و - در روايت ديگرى فرمود:

كار اين است، تا هنگامى كه همه آن دوازده نفر قيام كنند، هميشه قرين پيروزى است. آنان همگى از قريش اند (8).

ز - احمد بن حنبل و حاكم و ديگران از مسروق روايت كنند كه گفت: شبى نزد عبد الله بن مسعود نشسته بوديم و او قرآن به ما مى‏آموخت كه مردى پرسيد: اى ابا عبد الرحمان! آيا از رسول خدا پرسيديد چه تعداد از اين امت به خلافت مى‏رسند؟ عبدالله گفت: از هنگامى كه به عراق آمده‏ام، هيچ كس پيش از تو، چنين سوالى از من نكرده است. بعد گفت: ما اين موضوع را (از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) پرسيديم و آن حضرت فرمود: آنان دوازده نفرند، به تعداد نقباى بنى اسرائيل‏ (9).

ح - در روايت ديگرى ابن مسعود گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خلفاى بعد از من به تعدا اصحاب موسى هستند (10).

ابن اثير گويد: همانند اين از عبد الله بن عمر و حذيفه و ابن عباس نيز، روايت شده است‏ (11).

مولف گويد: نمى‏دانم مقصود ابن كثير از روايت ابن عباس، همان است كه حاكم حسكانى از ابن عباس روايت كرده يا غير آن است.

روايات گذشته صريحا مى‏گويد: عدد واليان دوازده نفر و همگى از قريش اند. و امام على عليه‌السلام در سخن خود مقصود از قريش در اين روايات را بيان كرده و مى‏فرمايد:

همه امامان از قريش اند و در اين تيره از هاشم (اهل البيت عليه‌السلام) جايگزين شده‏اند، (ولايت) براى غير آنان روانيست و واليان جز ايشان شايسته (ولايت) نباشند (12). و نيز فرمود:

«اللهم بلى لا تخلوا الارض من قائم لله بحجه اما ظاهرا مشهورا او خائفا مغمورا لئلا تبطل حجج الله و بيناته...»

خداوندا! آرى، زمين هرگز از قيام كننده به حق براى خدا خالى نخواهد شد، (اين امام قائم) يا پيروز است و نمايان و يا خائف است و پنهان، تا حجتها خدا و نشانه‏هاى روشن الهى نابود نگردد. (13)

## امامان دوازده گانه در تورات‏

ابن كثير گويد: در توراتى كه در دست اهل كتاب است موضوعى آمده معناى آن چنين است:

خداوند متعال ابراهيم عليه‌السلام را به وجود اسماعيل عليه‌السلام بشارت داد و فرمود: اسماعيل را زيادتى بخشم و نسل او را گسترده گردانم و در بين آنان دوازده نفر را از بزرگان و فرزانگان قرار دهم.

و گويد: ابن تيميه گويد: اينان كه به وجودشان بشارت داده شده، همان است كه در حديث جابربن سمره آمده و مقرر گرديده تا در ميان امت پراكنده باشند، و اينكه قيامت بر پا نگردد مگر آنكه موجود شده باشند، و بسيارى از يهوديانى كه به اسلام مشرف شده‏اند، اشتباه كرده و پنداشته‏اند آنان همان كسانى اند كه فرقه را فضه (شيعيان دوازده امامى) به سوى آنان دعوت كرده و از ايشان پيروى مى‏كنند (14).

مولف گويد: بشارت مورد اشاره در سفر پيدايشتورات امروزين، باب: (17 شماره 18 - 20) اصل عبرى چنين است:

«قى ليشماعيل بيرختى اوتو قى هفريتى اوتو قى هربيتى بمئود شنيم عسار نسيئيم يوليد قى نتتيف لگوى گدول‏» (15).

ترجمه: اسماعيل را مبارك ساخته و جدا او را بهره‏مند و پر بار و كثير و گسترده گردانم، دوازده عدد امام از او پديد آيد و او را به امت بزرگ و عظيمى تبديل خواهم كرد.

اين بخش از تورات اشاره به آن دارد كه، مباركى و پربارى و كثرت افراد تنها در نسل اسماعيل عليه‌السلام است.

واژه شنيم عسار يعنى: دوازده نفر، كه لفظ عسار اعداد تركيبى كه معدود آن مذكر باشد، مى‏آيد (16) و معدود در اينجا نسيئيم و مذكر است و با اضافه شدن يم در آخر آن معناى جمع مى‏دهد. مفرد آن ناسى يعنى: امام و پيشوا و رئيس است‏ (17).

و اما سخن خداوند به ابراهيم عليه‌السلام در همان بخش نيز، يعنى عبارت فى نتنيف لگوى گدول، واژه فى نتنيف مركب است از فى كه حرف عطف است، و ناتن كه فعل است و به معناى: قرار مى‏دهم، و يف كه ضمير است و در آخر فعل آمده به اسماعيل عليه‌السلام باز مى‏گردد، يعنى: او را (چنين) قرار مى‏دهم (18). و اما لفظ گوى به معناى امت و مردم است‏ (19)، و گدول به معناى كبير و عظيم (20) و تمام جمله يعنى: او را امت كبير و بزرگى گردانم.

از مجموع اين فقره روشن مى‏گردد كه مقصود از كثرت و بركت در نسل اسماعيل عليه‌السلام دقيقا رسول خدا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت آن حضرت عليه‌السلام مى‏باشند، و آنانند كه دنباله و امتداد نسل اسماعيل عليه‌السلام هستند. زيرا، خداوند متعال به ابراهيم عليه‌السلام فرمود: از سرزمين نمرود خارج شده و به شام برود. آن حضرت نيز، همراه با همسرش ساره و لوط به فرمان خدا هجرت كردند و در سرزمين فلسطين فرود آمدند.

خداوند متعال ثروت ابراهيم عليه‌السلام را بسيار فزونى بخشيد. ابراهيم گفت: خداوند! من با اين مال بدون اولاد چه كنم؟ خداى متعال به او وحى كرد: من فرزندان تو را به قدرى كثير وبسيار گردانم كه به تعداد ستارگان باشند در آن زمان هاجر كنيزك ساره بود و او را به ابراهيم عليه‌السلام بخشد، هاجر از ابراهيم عليه‌السلام باردار شد و اسماعيل عليه‌السلام را براى او به دنيا آورد. سن ابراهيم عليه‌السلام در آن حال 86 سال بود (21).

قرآن كريم در ضمن دعاى ابراهيم عليه‌السلام و در خواست او از خداى متعال، به اين حقيقت روشن اشاره كرده و مى‏فرمايد: ابراهيم گفت:

(رَّبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُم مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ)

پروردگارا! من برخى از ذريه خود را در بيابانى خشك، در كنار خانه محترم تو جاى دادم تا نماز را به پاى دارند. پروردگارا! دلهائى از مردمان را به سوى آنان بگردان و آنان را از ثمرات ده باشد كه سپاس گويند. (ابراهيم / 37)

اين آيه كريمه تاكيد مى‏كند كه ابراهيم عليه‌السلام برخى از ذريه و نسل خود را كه اسماعيل و فرزندان متولد او در مكه بودند، در كنار خانه خدا جاى داد متعال در خواست كرد تا رحمت و هدايت بشر در طول تايخ را بر عهده ذريه و فرزندان او قرار دهد، خداوند نيز دعوتش را پذيرفته و آن را در نسل او، محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دوازده امام عليه‌السلام قرار است.

امام باقر عليه‌السلام دراين باره فرموده است: نحن بقيه تلك العتره و كانت دعوه ابراهيم لنا مائيم بقيه آن (ذريه و) عترت و دعايى ابراهيم عليه‌السلام براى ما بود (22).

## فشرده احاديث گذشته‏

خلاصه آنچه كه گذشت و نتيجه آن اين مى‏شود كه: تعداد امامان در اين امت دوازده نفر پى در پى هستند، و پس از دوازدهمين امام، عمر اين دنيا پايان مى‏گيرد.

در حديث اول آمده بود: اين دين تا قيامت و تا هنگامى كه دوازده خليفه بر سر شما باشند، استوار و بر پا خواهد بود...

اين حديث، مدت برپا بودن اين دين را تعيين، و آن را به برپايى قيامت محدود ساخته و تعداد امامان اين امت را دوازده نفر دانسته است.

در حديث پنجم آمده بود: اين دين پيوسته تا زمانى كه دوازده نفر از قريش موجود باشند استوار و بر پاست، و هنگامى كه در گذرند، زمين اهل خود رافرو مى‏برد.

اين حديث نيز، وجود و بقاى دين را تا پايان عمر آنان را پايان دنيا مى‏داند.

در حديث هشتم نيز، عدد امامان عليه‌السلام را تنها دوازده نفر دانسته و فرموده: خلفاى پس از من به تعداد اصحاب موسى هستند.

اين حديث دلالت بر آن دارد كه بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جز خلفاى دوازده گانه، خليفه ديگرى نخواهد بود.

الفاظ اين روايات كه با صراحت مى‏گويند: عدد خلفا تنها دوازده نفر است و بعد از آنان هرج و مرج و نابودى زمين و برپائى قيامت است ديگر الفاظى را كه چنين صراحتى از آنها دانسته نمى‏شود، بيان و تبيين مى‏كند.

بنابراين، لازم است عمر يكى از امامان دوازده گانه، بر خلاف عمر عادى انسانها، طولانى و خارق العاده باشد. چنانكه اكنون واقع شده و دوازدهمين امام از ائمه اثنى عشر و اوصياى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بدين گونه است.

## حيرت علما در تفسير اين حديث‏

دانشمندان مكتب خلفا در بيان در مقصود از امامان دوازده گانه كه در اين روايت آمده است، دچار حيرت و زحمت شده و ديدگاههاى متفاوتى ارائه داده‏اند.

ما اميران بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه برشمرديم ديديم: ابوبكر، عمر، عثمان، على، حسن، معاويه، يزيد، معاويه بن يزيد، يزيد بن عبدالملك، مروان بن محمد بن مروان، سفاح و... هستند.

او پس از آن بيست و هفت نفر از خلفاى عباسى تا عصر خود را بر شمرده و گويد: اگر از مجموع آنها دوازده نفر را به صورت ظاهر شماره كنيم آخرين آنها سليمان بن عبد الملك است، و اگر به معناى واقعى خليفه نظر داشته باشيم، تنها پنج نفر براى ما باقى مى‏داند: خلفاى چهار گانه و عمر بن عبد العزيز. بنابراين، من معنايى براى اين حديث نمى‏يابم‏ (23).

قاضى عياش در جواب اين سخن كه مى‏گويد: بيش از اين تعداد (دوازده نفر) به ولايت رسيدند، گفته است: اين اعتراضى نادرست است. زيرا، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نفرموده است تنها دوازده نفر به ولايت اين تعداد به ولايت رسيده‏اند و اين مطلب از اضافه شدن بر تعداد آنها منع نميكند (24).

سيوطى در جواب آن سخنى را نقل كرده كه گويد:

مراد حديث، وجود دوازده نفر خليفه در طول دوران اسلام تا قيامت است كه عامل بر حق باشند، اگر چه پى در پى نباشند (25).

در فتح البارى گويد: يقينا از اين تعداد (دوازده نفر) خلفاى چهارگانه در گذشته‏اند، و بقيه نيز، بناچار بايد تا پيش از برپايى قيامت، تكميل گردد (26).

ابن جوزى گويد: بنابراين، آنجا كه فرموده: سپس فتنه و آشوب خواهد بود، مراد فتنه‏هاى پيش از برپايى قيامت مانند: خروج دجال و بعد آن مى‏باشد (27).

سيوطى گويد: از اين دوازده نفر خلفاى چهار گانه و حسن و معاويه و عبدالله زبير و عمر بن عبدالعزيز، اين هشت نفر، روى كار آمده‏اند و احتمال اين كه مهدى عباسى را هم به آنان اضافه كينم - كه او در بين عباسيان همانند عمر بن عبد العزيز در ميان امويان است - و نيز، طاهر عباسى را به خاطر عدالت خواهى‏اش، باز هم دو نفر باقى و مورد انتظار است كه يكى از آنان مهدى آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اهل بيت خواهد بود (28).

و نيز، گفته شده: مراد حديث آن است كه، آن دوازده نفر در دوران عزت خلافت و قوت اسلام و استوارى امور آن باشند، از كسانى كه در زمان وى، اسلام عزيز گشته و همه مسلمانان پيرامون او گرد آيند (29).

بيهقى گويد: اين تعداد (= دوازده نفر) تا زمان وليدبن يزيد بن عبدالملك روى كار آمدند، سپس فته و آشوب بزرگ برپا شد و پس از آن حكومت عباسيان قالب آمد، و اينكه بر عدد مذكور مى‏افزايند بدان خاطر است كه صفت مورد اشاره در حديث را رها كرده يا كسانى را كه بعد از فتنه مذكور آمده‏اند از آنان شمرده‏اند (30).

و نيز گفته‏اند: كسانى را كه امت بر آنان اجتماع كرده‏اند: خلفاى ثلاثه و سپس على تا زمان حكميت در صفين كه معاويه را در آن روز خليفه ناميدند. سپس با صلح حسن بر معاويه اجتماع كردند و پس از او بر پسرش يزيد. حسين هم كه پيش از رسيدن به خلافت كشته شد. با مرگ يزد اختلاف كردند تا آن كه پس از كشته شدن ابن زبير، بر عبدالملك مروان اجتماع نمودند و سپس بر فرزندان چهار گانه او: وليد و سليمان و يزيد و هشام كه در اين جمع عمر بن عبد العزيز ميان سليمان و يزيد فاصله شد و دوازدهمين آنان وليد بن يزيد بن عبدالملك بود كه مردم پس از هشام بر او اجتماع كردند و او چهار سال حكومت كرد (31).

بنابراين، خلافت اين دوازده نفر به خاطر اجتماع مسلمانان بر آنها صحيح است، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مسلمانان را به خلافت و جانشينى اينان از خودش - در حمل و انتقال اسلام به مردم - بشارت داده است!

ابن حجر درباره اين توجيه گويد: اين بهترين توجيه است.

و ابن كثير گويد: راهى را كه پيموده و عده‏اى با وى موافقت كرده‏اند، يعنى اينكه، مراد حديث خلفاى پى در پى تا زمان وليد بن عبد الملك فاسق مى‏باشد، وليدى كه در گذشته در مذمت او سخن گفتيم، راهى غير مقبول است.

زيرا، خلفاى مورد اشاره تا زمان اين وليد، بيش از دوازده نفرند، دليل آن اين است كه: خلافت ابوبكر و عمر و عثمان و على مسلم است...پس از آنان حسن بن على است چنانچه واقع شد و على او را وصى خود قرار داد و مردم عراق با او بيعت كردند... تا آنكه او و معاويه صلح كردند.

سپس پسر معاويه يزيد و بعد، پسر يزيد معاويه بن يزيد و سپس مروان بن حكم و بعد پسرش عبدالملك مروان و وليد بن عبد الملك، سپس سليمان بن عبد الملك، و بعد عمر بن عبد العزيز و پس از وى يزيد بن عبد الملك و بعد هشام بن عبد الملك، كه جمع آنها پانزده نفر مى‏شود و سپس وليد بن عبد الملك، و اگر حكومت ابن زبير پيش از عبد الملك را نيز به حساب آوريم، مى‏شوند شانزده نفر، و با اين حساب، يزيد بن معاويه جزء آن دوازده نفر شده و عمر بن عبد العزيز كه همه پيشوايان بر مدح و سپاس او متفق القولند، و او را از خلفاى راشدين به شمار آورده و همه مردم بر عدالت او اتفاق نظر دارند، و دوران او از بهترين دوره ها بوده و حتى شيعيان نيز بدان اعتراف دارند، از جمع دوازده نفر خارج مى‏گردد.

و اگر بگويد: من تنها كسانى را به حساب مى‏آورم كه امت بر آنان اجتماع كرده باشند، لازمه‏اش آن است كه على بن ابى طالب و فرزندش به حساب نيايند، زيرا همه مردم بر آن دو اجتماع نكردند، دليلش آن كه مردم شام، همگى، از بيعت با او سر باز زدند.

و نيز گويد: برخى توجيه كنندگان، معاويه و پسرش يزيد و نوه‏اش معاويه بن يزيد را به شمار آورده، و زمان مروان و ابن زبير را قيد نكرده‏اند، زيرا امت بر هيچ يك از آنها اجتماع نكرده‏اند.

بنابراين ديدگاه نيز، مى‏گوئيم: در اين مسلك خلفاى سه گانه سپس معاويه و بعد يزيد و سپس عمر بن عبد الملك و بعد وليد بن سليمان و سپس عمر بن العزيز و بعد و بعد هشام به شمار آيند كه جمعا ده نفرند و بعد از آنها وليد بن يزيد عبد الملك فاسق است كه لازمه اين ديدگاه نيز، اخراج على و پسرش حسن خواهد بود، و اين دقيقا بر خلاف آنى است كه امامان اهل سنت و بلكه شيعه بر آن تصريح كرده‏اند (32).

ابن جوزى در كتاب كشف المشكل در جواب از اين توجيهات دو وجه ديگر را نقل كرده كه گويند:

اول - پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديث خويش اشاره به حوادث بعد از خود و اصحاب خود ندارند، و چون حكم اصحاب با حكم آن حضرت پيوسته و مرتبط است، نتيجه مى‏گيريم كه خبر از حكومتهاى واقع شده پس از صحابه است، و چنان مى‏نمايد كه با بيان خود اشاره به عدد خلفاى بنى اميه دارد، و گويا سخن آن حضرت: «لا يزال الدين» يعنى:

ولايت تا آنجا كه دوازده خليفه به حكومت رسند، سپس اوضاع به حالت ديگرى، بدتر از حال اول، بر مى‏گردد. با اين حساب، اولين خليفه بنى اميه معاويه آخرينشان مروان حمار است كه تعدادشان سيزده نفر مى‏باشد، و عثمان و معاويه و ابن زبير به شمار نيايند، زيرا آنها از صحابه‏اند. و اگر مروان بن حكم را نيز - به دليل اختلاف در صحابى بودن يا مغلوبيتش در برابر عبد الله بن زبير و اجتماع مردم بر عبد الله - از جمع مذكور خارج كنيم، عدد دوازده راست مى‏آيد.

و پس از خروج خلافت از دست بنى اميه نيز، فتنه‏هاى عظيم و خونريزيهاى بسيار واقع شد تا آنكه دولت بنى عباس مستقر گرديد و اوضاع از آنچه بر آن بود، كاملا متغير و دگرگون شد (33).

ابن حجر در فتح البارى اين استدلال را مردود دانسته است.

دوم - ابن جوزى وجه دوم را از جزوه‏اى كه ابو الحسين بن منادى درباره مهدى گرد آورده نقل كرده كه گويد:

ممكن است اين موضوع مربوط به بعد از مهدى اى باشد كه در آخر الزمان خروج مى‏كند. زيرا، من در كتاب دانيال ديده‏ام كه: هنگامى كه مهدى وفات كند، پنج تن از نوادگان سبط اكبر به حكومت مى‏رسند، سپس پنج تن از نوادگان سبط اصغر، پس از آن آخرينشان مردى از سبط اكبر را وصى خود مى‏كند، بعد از او پسرش به حكومت مى‏رسد و بدين ترتيب دوازده نفر حاكم مى‏شوند كه هر يك از آنان امام و مهدى هستند.

گويد: در روايت ديگرى است... پس از او دوازده نفر مرد: شش تن از اولاد حسن، و پنج تن از اولاد حسين، و يك نفر از غير ايشان به حكومت مى‏رسند و چون فرد اخير مى‏ميرد فساد عالم گير مى‏شود.

ابن حجر در صواعق خود بر اين حديث حاشيه زده و گويد: اين روايت، يقينا روايتى واهى است و اعتمادى بر آن نيست! (34).

گروه ديگرى گويند: ظن غالب آن است كه آن حضرت عليه الصلاه و السلام، در اين حديث، از عجايب بعد از خود خبر داده، فتنه‏هايى كه مردم را در يك زمان متفرق كرده و تحت فرمان دوازده امير مى‏كشاند. و اگر غير اين را اراده كرده بود مى‏فرمود: دوازده اميرند كه چنين مى‏كنند و چون چنين وصفى براى آنها بيان نكرده اينگونه مى‏فهميم كه اينان در زمان واحد خواهند بود (35)....

گفته‏اند: در قرن پنجم هجرى تنها در اندلس واقعه‏اى رخ داد كه شش نفر همگى خود را خليفه مى‏ناميدند، اضافه بر آنها، حاكم مصر، خليفه عباسى بغداد و ديگرى مدعيان خلافت، از علويان و خوارج نيز، مدعى خلافت بودند (36).

ابن حجر درباره اين توجيه گويد: اين سخن كسى است كه به چيزى از طريق حديث - جز آنچه كه به نحو فشرده در بخارى آمده - آگاهى نداشته است‏ (37).

و نيز گويد: وجود آنان در زمان واحد، عين پراكندگى و افتراق است و نمى‏تواند مراد حديث باشد (38).

بدينگونه، علماى مكتب خلفا در تفسير روايات گذشته، به ديدگاه واحدى نرسيدند. علاوه بر آن، از آوردن رواياتى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اسامى آن دوازده نفر را بيان فرموده نيز، اغماض و اهمال كرده‏اند. زيرا، با سياست حاكم بر مكتب خلفا در طى قرون متمادى در تخالف و تضاد بوده است.

اين روايات را محدثان مكتب اهل البيت عليه‌السلام در تاليفات خود با اسنادى كه به نيكان صحابه مى‏رسد، از رسول خدا عليه‌السلام روايت كرده‏اند. و ما در بخش آينده به آوردن اندكى از آنها كه هر دو گروه در كتب خود آورده‏اند بسنده مى‏كنيم.

## اسامى دوازده نفر در مكتب خلفا

الف - امام جوينى‏ (39) از عبد الله بن عباس روايت كند كه گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: «انا سيد النبين و على بن ابى طالب سيد الوصيين، و ان اوصيائى بعدى اثنا عشر، اولهم على بن ابى طالب و آخرهم المهدى»

من آقاى پيامبران و على بن ابى طالب آقاى اوصياست، همانا اوصياى پس من دوازده نفرند، اولينشان على بن ابى طالب و آخرينشان مهدى است.

ب - امام جوينى باز هم به سند خود از ابن عباس روايت كند كه گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

همانا خلفاى من و اوصيايم و حجتهاى خدا بر مردم پس از من دوازده نفرند، اولينشان برادرم و آخرينشان فرزندم خواهد بود. گفته شد: اى رسول خدا! برادر شما كيست؟ فرمود: على بن ابى طالب. گفته شد: فرزند شما كيست؟

فرمود: آن مهدى است. كسى كه زمين را پر از عدل و داد مى‏كند همان گونه كه از ظلم و ستم انباشته شده است. قسم به آن كه مرا بشارتگر و بيم دهنده بر حق فرستاده، اگر از دنيا باقى نماند مگر يك روز، خداوند اين روز را آنقدر طولانى كند تا فرزند من مهدى در آن خروج كند و روح خدا عيسى بن مريم فرود آيد و در پس او نماز بگزارد و زمين از نور پروردگارش روشن گردد، و فرمانروائى اش مشرق و مغرب را فراگيرد.

ج - جوينى باز هم به سند خود روايت كند كه راوى گفت: شنيدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى‏فرمود: انا و على و الحسن و الحسين و تسعه من ولد الحسين مطهرون معصومون.

من و على و حسن و حسين و نه نفر از فرزندان حسين پاكيزگان و معصومانيم‏ (40).

سياست حاكم بر مكتب خلفا در طى قرون بر آن بود كه امثال اينگونه احاديث را از دسترس ابناى امت اسلامى بدور داشته و بر آنها پرده پوشاند. و راستى را كه بخش عظيم پيروان اين مكتب در اين راه، جهاد شايانى كردند، و ما نمونه هائى از آن را در بحث و بررسى از اقدامات مكتب خلفا با نصوص سنت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه مخالفت ديدگاهشان بود در معالم المدرستين آورديم. و چون در اين بحث مجالى براى آوردن آن احاديث نداريم، تنها رواياتى را مى‏آوريم كه به معرفى امامان دوازده گانه پرداخته است. رواياتى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در آنها متواترا به اسامى ايشان اشاره و تصريح شده است.

## معرفى امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

### امام اول:

اميرالمومنين على عليه‌السلام، پدرش ابوطالب بن هاشم و مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم.

كنيت آن حضرت: ابوالحسن و الحسين، ابوتراب.

لقب آن حضرت: وصى، اميرالمومنين.

تولد آن حضرت: در سال سى ام پس از عام الفيل در بيت الله الحرام‏ (41)، كعبه، به دنيا آمد.

وفات آن حضرت: در سال چهلم هجرى به دست عبد الرحمن بن ملجم، - يكى از خوارج - به شهادت رسيد و در بيرون كوفه، نجف اشرف، دفن گرديد.

### امام دوم:

حسن بن على بن ابى طالب عليه‌السلام.

مادرش فاطمه زهرا عليه‌السلام دخت گرامى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

كنيه آن حضرت: ابو محمد.

لقب آن حضرت: سبط اكبر، مجتبى.

ولادت آن حضرت: در نيمه رمضان سال سوم هجرى در مدينه به دنيا آمد.

وفات آن حضرت: در بيست و پنجم ربيع الاول سال پنجاهم هجرى به شهادت رسيده و در بقيع، در مدينه منوره دفن گرديد.

### امام سوم:

حسين بن على ابى طالب عليه‌السلام.

مادرش فاطمه (سلام الله عليه) دخت گرامى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

كنيت: ابو عبد الله.

لقب: سبط، شهيد كربلا.

ولادت: سوم شعبان سال چهارم هجرى در مدينه.

وفات: در دهم محرم سال 61 هجرى به همراه اهل بيت و يارانش در كربلا به دست يزيديان به شهادت رسيد. مزار آن حضرت نيز، هم اكنون در كربلا يكى از شهرهاى عراق است‏ (42).

### امام چهارم:

على بن الحسين عليه‌السلام.

ماردش غزاله يا شاه زنان.

كنيت: ابو الحسن.

لقب: زين العابدين، سجاد.

تولد: در سال 33 يا 37 يا 38 هجرى در مدينه.

وفات: در سال 94 هجرى به شهادت رسيده و در بقيع جنب عمويش امام حسن عليه‌السلام دفن گرديد (43).

### امام پنجم:

محمد بن على عليه‌السلام.

مادرش ام عبدالله دخت امام حسن بن على عليه‌السلام.

كنيت: ابوجعفر.

لقب: باقر.

ولادت: در سال 57 هجرى در مدينه.

وفات: در سال 117 هجرى در مدينه به شهادت رسيده و در بقيع در كنار پدرش زين العابدين عليه‌السلام دفن گرديد (44).

### امام ششم:

جعفر بن محمد عليه‌السلام.

مادرش ام فروه دخت قاسم بن محمد بن ابى بكر.

كنيت: ابو عبدالله.

لقب: صادق.

ولادت: در سال 73 هجرى در مدينه.

وفات: در سال 148 هجرى به شهادت رسيده و در بقيع در جنب پدرش امام باقر عليه‌السلام دفن گرديد (45).

### امام هفتم:

موسى بن جعفر عليه‌السلام.

مادرش حميده.

كنيت: ابوالحسن.

لقب: كاظم.

ولادت: در سال 128 هجرى در مدينه.

وفات: در سال 183 هجرى در زندان خليفه هارون الرشيد در بغداد به شهادت به رسيد و قبرستان قريش بخش غربى بغداد امروزين، معروف به شهر كاظميه دفن گرديد (46).

### امام هشتم:

على بن موسى عليه‌السلام.

مادر: خيزران.

كنيت: ابوالحسن.

لقب: رضا.

ولادت: در سال 153 هجرى در مدينه منوره.

وفات: در سال 203 هجرى به شهادت رسيده و در طوس خراسان (مشهد) مدفون است‏ (47).

### امام نهم:

محمد بن على عليه‌السلام.

مادر: سكينه.

كنيت: ابو عبد الله.

ولادت: در سال 159 هجرى در مدينه منوره.

وفات: در سال 220 هجرى در بغداد به شهادت رسيد و در كنار جدش موسى بن جعفر عليه‌السلام دفن گرديد (48).

### امام دهم:

على بن محمد عليه‌السلام.

مادر: سمانه مغربيه.

كنيت: ابوالحسن عسكرى.

لقب: هادى.

ولادت: در سال 214 هجرى درمدينه منوره.

وفات: در سال 254 به شهادت رسيد و در شهر سامراى عراق دفن گرديد (49).

### امام يازدهم:

حسن بن على عليه‌السلام.

مادر: ام ولد به نام سوسن.

كنيت: ابو محمد.

لقب: عسكرى.

ولادت: در سال 231 هجرى در سامرا.

وفات: در سال 260 هجرى به شهادت رسيده و در سامرا دفن گرديد (50).

### امام دوازدهم:

حضرت حجت بن الحسن - عجل الله فرجه.

مادر: ام ولد به نام نرجس يا صيقل.

كنيت: ابو عبد الله، ابو القاسم.

لقب: قائم، منتظر، خلف، مهدى، صاحب الزمان.

ولادت: در سال 255 هجرى در سامرا.

آن حضرت آخرين امام از ائمه دوازده گانه است كه تاكنون زنده است و روزى مى‏گيرد (تا هر گاه خدا بخواهد - به فرمان خدا - قيام كرده و جهان را پر از عدل و داد نمايد).

## تنبيه و توضيحى مهم!

در يكى از روايات گذشته آمده بود:

... دوازده نفر خليفه از آنان در مى‏گذرد و پس از آن فتنه و آشوب مى‏گردد.

و در ديگرى آمده بود:

اين دين همواره - تا زمانى كه دوازده نفر از قريش باقى باشند - استوار و بر پاست، و هر گاه از دنيا بروند زمين اهل خود را فرو مى‏برد.

اين دو عبارت دلالت بر آن دارند كه بعد از دوازدهمين امام از امامان پس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، عمر اين عالم پايان مى‏يابد.بنابراين، لازم است عمر يكى از اين دوازده نفر تا نهايت اين دنيا به طول انجامد، و اين چيزى است كه اكنون با طول عمر وصى دوازدهم، مهدى آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محمد بن الحسن العسكرى عليه‌السلام به وقوع پيوسته است. زيرا، مجموعه آن روايات تنها بر امامان دوازده گانه مذكور صادق بوده و بر غير ايشان راست نبايد.

و الحمد لله رب العالمين‏

## پاورقی ها

۱ - صحيح مسلم، جلد ۳ ص ۱۴۵۳، حديث ۱۸۲۱، اين روايت را از آنرو برگزيديم كه جابر خود آن را نوشته است. صحيح بخارى، جلد ۴ ص ۱۶۵، الاحكام. سنن ترمذى، باب: ما جاء فى الخلفاء من ابواب الفتن. سنن ابوداود، جلد ۳ ص ۱۰۶، كتاب المهدى. مسند طيالسى، حديث ۷۶۷ و ۱۲۷۸. مسند احمد جلد ۵ ص ۸۶، ۹۰، ۹۲، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۰۸. كنزالعمال، جلد ۱۳ ص ۲۶ و ۲۷. حليه الاولياء ابونعيم، جلد ۴ ص ۳۳۳. جابرين سمره بن عامرى خواهر زاده سعدبن ابى وقاص كه بعد از سال هفتاد هجرى در كوفه وفات كرد. صاحبان كتب صحيح ۱۶۴ حديث از او روايت كرده‏اند. شرح حال او دركتاب‏هاى اسد الغابه، تقريب التهذيب و جوامع السيره ص ۲۷۷ آمده است.

۲ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۸. مستدرك الصحيحين، جلد ۳ ص ۶۱۷.

۳ - فتح البارى جلد ۱۶ ص ۳۳۸.

۴ - منتخب كنزالعمال، جلد ۵ ص ۳۲۱. تاريخ ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۹. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ۱۰. كنزالعمال، جلد ۱۳ ص ۲۶. الصواعق المحرقه، ص ۲۸.

۵ - كنز العمال، جلد ۱۳ ص ۲۷ و منتخب آن، جلد ۵ ص ۳۱۲.

۶ - شرح صحيح مسلم، نووى، جلد ۱۲ ص ۲۰۲. الصواعق المحرقه، ص ۱۸. تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ۱۰.

۷ - كنز العمال، جلد ۱۳ ص ۲۷.

۸ - كنز العمال، جلد ۱۳ ص ۲۷.

۹ - مسند احمد، جلد ۱ ص ۳۹۸ و ۴۰۶. احمد شاكر در حاشيه اول (=۳۹۸) گويد: اسناد آن صحيح است. مستدرك حاكم و تلخيص آن، جلد ۴ ص ۵۰۱. فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۹. مجمع الزوائد، جلد ۵ ص ۱۹۰. الصواعق المحرقه، ابن حجر، ص ۱۲. تاريخ الخلفا، سيوطى، ص ۱۰. جامع الصفير، سيوطى، جلد ۱ ص ۷۵. كنز العمال، متقى، جلد ۱۳ ص ۲۷ گويد: طبرانى و نعيم بن حماد نيز آن را در فتن آورده‏اند.

۱۰ - تاريخ ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۸. كنزالعمال، جلد ۱۳ ص ۲۷. شواهد التنزيل حسكانى، جلد ۱ ص ۴۵۵ حديث ۶۲۶.

۱۱ - ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۸.

۱۲ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.

۱۳ - ينابيع الموده، شيخ سليمان حنفى در باب صدم، ص ۵۲۳. احياء علوم الدين، غزالى، جلد ۱ ص ۴. حليه الاولياء، جلد ۱ ص ۸۰ فشرده.

۱۴ - تاريخ ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۱۵ - عهد قديم، سفر التكرين، باب ۱۷ شماره ۲۰، ص ۲۲ و ۲۳.

۱۶ - المعجم الحديث، عبرى - عربى، ص ۳۱۶.

۱۷ - همان مصدر، ص ۳۶۰.

۱۸ - همان مصدر، ص ۸۴ و ۳۱۷.

۱۹ - المعجم الحديث، عبرى - عربى، ص ۸۴ - ۳۱۷.

۲۰ - همان مصدر.

۲۱ - تاريخ يعقوبى، جلد ۱ ص ۲۴ و ۲۵، نشر موسسه نشر فرهنگ اهل البيت عليه‌السلام،قم.

۲۲ - آنچه در اصل عبرى تورات و تعليقه آن آمده، آن را از مقاله استاد احمد الواسطى در مجله التوحيد نشريه سازمان تبليغات اسلامى، تهران، شماره ۵۴ (ص ۱۲۷ و ۱۲۸) نقل كرديم.

۲۳ - شرح ابن عربى بر سنن ترمذى، جلد ۹ ص ۶۸ و ۶۹.

۲۴ - شرح نووى بر صحيح مسلم، جلد ۱۳ ص ۲۰۱ و ۲۰۲. فتح البارى، جلد ۱۶ ۳۳۹. عبارت متن از اوست، در ص ۳۴۱ نيز آنرا آورده است.

۲۵ - تاريخ الخلفاء سيوطى، ص ۱۲.

۲۶ - فتح البارى، جلد ۶ ص ۳۴۱. تاريخ الخفا، ص ۱۲.

۲۷ - فتح البارى، جلد ۶ ص ۳۴۱. تاريخ الخفا، ص ۱۲.

۲۸ - الصواعق المحرقه، ص ۱۹ و تاريخ الخلفاء، سيوطى، ص ۱۲. بنابراين، براى پيروان مكتب خلفا دو امام منتظر خواهد بود كه يكى از آنان مهدى عليه‌السلام است در حالى كه پيروان مكتب اهل بيت عليه‌السلام تنها يك امام منتظر دارند.

۲۹ - نووى در شرح صحيح مسلم، جلد ۱۲ ص ۲۰۲ و ۲۰۳ به اين موضوع اشاره كرده و ابن حجر در فتح البارى جلد ۱۶ ص ۳۳۸- ۳۴۱ و سيوطى در تاريخ الخلفاء ص ۱۰، آن را آورده‏اند.

۳۰ - تاريخ ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۹ به نقل از بيهقى.

۳۱ - تارخ الخلفاء، ص ۱۱ الصواعق المحرقه، ص ۱۹. فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۴۱

۳۲ - تاريخ ابن كثير، جلد ۶ ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳۳ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۴۰ به نقل از ابن جوزى در كتاب كشف المشكل.

۳۴ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۴۱. الصواعق المحرقه، ص ۱۹.

۳۵ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۸.

۳۶ - شرح نووى، جلد ۱۲ ص ۲۰۲. فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۹.

۳۷ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۸.

۳۸ - فتح البارى، جلد ۱۶ ص ۳۳۹.

۳۹ - ذهبى، رجالى معروف در كتاب تذكره الحفاظ ص ۱۵۰۵ درباره او گويد: امام محدث يگانه اكمل، فخر الاسلام، صدر الدين ابراهيم بن حمويه جوينى شافعى، شيخ صوفيه، شديدا نسبت به روايت و گردآورى اجزاى آن عنايت داشت. غازان شاه به دست او آورد.

۴۰ - احاديث: الف،ب و ج در كتاب فرائدالمسلمين، نسخه خطى كتابخانه مركزى دانشگاه تهران به شماره ۱۱۶۴ و ۱۶۹۰ - ۱۶۹۱، برگه ۱۶۰ آمده است.

۴۱ - فاطمه بنت اسد، مادر امام عليه‌السلام، در حال باردارى مشغول طواف بود كه درد زايمان به سراغش آمد، در اين هنگام درب كعبه گشوده و او داخل شد و فرزندش على عليه‌السلام را به دنيا آورد. براى اطلاع بيشتر مراجعه كنيد: مستدرك، جلد ۳ ص ۴۸۳. تذكر خواص الامه، ص ۱۰ و مناقب ابن مغازلى، ص ۷.

۴۲ - مراجعه كنيد: شرح حال ائمه: على و دو فرزندش حسن و حسين عليه‌السلام، حوادث سال ۴۰، ۵۰ و ۶۰ هجرى در تاريخ طبرى، ابن اثير، ذهبى و ابن كثير، و نيز، به شرح حال ايشان در تاريخ بغداد، تاريخ دمشق، استيعاب، اسد الغابه، اصابه و طبقات ابن سعد - چاپ جديد.

۴۳ - مراجعه كنيد: تاريخ ابن اثير، ابن كثير و ذهبى، حوادث سال ۹۴ هجرى و نيز، به شرح حال امام عليه‌السلام در طبقات ابن سعد، حليه الاولياء وفيات الاعيان و تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۳۰۳ و تاريخ مسعودى، جلد ۳ ص ۱۶۰.

۴۴ - مراجعه كنيد: تذكره الخفاظ،ذهبى. وفيات الاعيان، صفوه الصفوه، حليه الاولياء، تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۳۲۰. تاريخ الاسلام، ذهبى، تاريخ ابن كثير، حوادث سال ۱۱۵ و ۱۱۷ و ۱۱۸، شرح حال امام باقر عليه‌السلام.

۴۵ - مراجعه كنيد: شرح حال امام صادق عليه‌السلام در حليه الاولياء و فيات الاعيان، تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۳۸۱ و تاريخ مسعودى، جلد ۳ ص ۳۴۶.

۴۶ - مراجعه كنيد: شرح حال امام كاظم عليه‌السلام در: مقاتل الطالبيين، تاريخ بغداد، وفيات الاعيان، صفوه الصفوه، تاريخ ابن كثير، جلد ۲ ص ۱۸ و تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۴۱۴.

۴۷ - مراجعه كنيد: تاريخ طبرى، ابن كثير، تاريخ الاسلام ذهبى، وفيات الاعيان، حوادث سال ۲۰۳ هجرى، تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۴۵۳ و مسعودى، جلد ۳ ص ۴۴۱.

۴۸ - مراجعه كنيد: تاريخ بغداد: جلد ۳ ص ۵۴، وفيات الاعيان، شذرات الذهب، جلد ۲ ص ۴۸ و مسعودى، جلد ۲ ص ۴۸ و مسعودى، جلد ۳ ص ۴۶۴.

۴۹ - مراجعه كنيد: تاريخ بغداد، جلد ۱۲ ص ۵۶. وفيات الاعيان، تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۴۸۴ و مسعودى، جلد ۴ ص ۸۴.

۵۰ - مراجعه كنيد: وفيات الاعيان، تذكره الخواص، مطالب السئول فى مناقب آل الرسول، شيخ كمال طلحه شافعى (ت: ۶۵۴ ه) و تاريخ يعقوبى، جلد ۲ ص ۵۰۳.

فهرست مطالب

[سر آغاز 3](#_Toc486155650)

[مقدمه 4](#_Toc486155651)

[نص صريح پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر تعداد امامان عليه‌السلام 6](#_Toc486155652)

[امامان دوازده گانه در تورات‏ 9](#_Toc486155653)

[فشرده احاديث گذشته‏ 12](#_Toc486155654)

[حيرت علما در تفسير اين حديث‏ 13](#_Toc486155655)

[اسامى دوازده نفر در مكتب خلفا 19](#_Toc486155656)

[معرفى امامان دوازده گانه بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 21](#_Toc486155657)

[امام اول: 22](#_Toc486155658)

[امام دوم: 23](#_Toc486155659)

[امام سوم: 24](#_Toc486155660)

[امام چهارم: 25](#_Toc486155661)

[امام پنجم: 26](#_Toc486155662)

[امام ششم: 27](#_Toc486155663)

[امام هفتم: 28](#_Toc486155664)

[امام هشتم: 29](#_Toc486155665)

[امام نهم: 30](#_Toc486155666)

[امام دهم: 31](#_Toc486155667)

[امام يازدهم: 32](#_Toc486155668)

[امام دوازدهم: 33](#_Toc486155669)

[تنبيه و توضيحى مهم! 34](#_Toc486155670)

[پاورقی ها 35](#_Toc486155671)